

تازه ها در سخنی با شما از اعلیحضرت

امیرفیض-حقوقدان

درسختی باشما که اعلیحضرت عنوان گفتگوی خودشان بامردم قرارده اند هیچ چیزتازه ای دیده نمیشود گرچه تعارضاتی با اعلامیه اخیرشورای به اصطلاح ملی! در آن به چشم میخورد، ولی ایجاد ارتباط بین این بیانات اعلیحضرت با شورا ویا مقام سخنگویی چندان هویدا نیست و باید آنرا نظرات خودشان دانست که مسبوق به سابقه هم هست.

گیتی گرایی (سکولاریسم)

تنها تازه ای که دربیانات مفصل اعلیحضرت خودنما میباشد بکارگرفته شدن واژه <گیتی گرایی> و تعبیر آن به سکولاریسم است.

گیتی گرایی همان طبیعت گرایی است که مخترع واژه، نخواستہ واژه طبیعت گرایی که معنای آن نامشهور نیست بکارببرد.

طبیعت گرایی که <ناتورالیست Naturalist> نامیده میشود قائل به نیروی طبیعت است و به چیزی فراتر از قوانین طبیعت قائل نیست وبالطبع به کائنات و خدا و قوای فرا طبیعی اعتقادی ندارد.

گیتی گرایان که همان طبیعیون هستند به خدا و دین و مذهب هیچ اعتقادی ندارند و ماتریالیسم که همان ماده گرایی است بخشی از همان طبیعت گرایان میباشد. درمقابل فلسفه ماتریالیسم، فلسفه متافیزیک که همان الیهون ویا مابعد الطبیعه هستند قراردارد.

بنابراین طبیعت گرا و بقول مخترع لغات، گیتی گرا، به کسانی اطلاق میشوند که اعتقادی به دین و مذهب و خدا ندارند و عنوان لاتین آنها ناتورالیست Naturalist است نه سکولاریسم.

سکولاریسم که در فرهنگ اروپایی به معنای جدائی دین از حکومت است باناتورالیست بکلی تفاوت دارد و تفاوت عمده آن هم در خدا شناسی و خدا ناشناسی است.

شعار سکولاریسم در مبارزه ایرانیان خارج از کشور با آنکه در فرهنگ اسلامی به مفهوم مخالفت با حقانیت دین تعبیر میشود ولی به ملاحظه آنکه در دوران مشروطیت ایران تا زمان شورش ۵۷ سیستم حکومتی ایران و روال اجرایی قانون اساسی مشروطیت بر پایه جدائی دین از حکومت بود و در آن دوره دین و مذهب مردم ایران مورد احترام دولت و قانون هم بود لذا به اعتبار تداوم اجرایی قانون اساسی مشروطیت میتوان گفت که سکولاریسم به معنای دین داری و احترام به ادیان و مذاهب است با عدم دخالت آنها در حکومت و کشورداری و این تفسیر با آنکه با باور مسلمانان خاصه ایرانیان زود قبول نیست ولی قابل اثبات هست، و در بسیاری از کشورها حتی کشورهای مسلمان سکولاریسم جاری است.

اما گیتی گرایی که همان طبیعت گرایی و همان ناتورالیست است بهیچوجه در جامعه اسلامی و حتی اروپایی هم قابل دفاع نیست، و بدون چون و چرا حکایت از بی دینی و بی خدائی مینماید یعنی فلسفه ای که در هیچ کشور در جهان با استقبال حتی بسیار قلیل مواجه نیست.

دین مسیح که امروز اولین دین از لحاظ شماره پیرو است کتاب دینی اش با عبارت <خدا شمار ابرکت بدهد> شروع شده است، کتاب یک میلیارد مسلمان جهان با عبارت <بنام خداوند بخشنده مهربان> آغاز شده است - پناه بر خدا و توکل و امید به خدا کلمه مشخص همه انسان های جهان است.

آیا دیده شده است که یک آدمی بگوید پناه برگیتی، بگوید توکل برگیتی و در موقع گرفتاری بجای صدا کردن خدا گیتی راصدا کند؟

شعار ملی اسکاتلند <در دفاع خدا از من دفاع خواهد کرد> شعار ملی آمریکا <مابه خدا ایمان داریم> شعار ایران شاهنشاهی <مراداد فرمود و خود داور است> و شعار ملی شوروی ماتریالیست قبل از سقوط <کارگران جهان متحد شوید> است.^۱

این اشارات برای ملاحظه معقول به پایداری فراگیر فلسفه الهیون و بی رونقی فلسفه طبیعت گرانی ویا ناتورالیست در جهان اعتقادی کشورهاست، و این نشان از این است که یک شخصیت سیاسی باهر عقیده سیاسی نمیتواند خود را ناتورالیست یعنی بی دین و خدا ناشناس معرفی کند.

قرون متمادی است که بحث حقانیت ماتریالیسم و متافیزیک (مادیون و مابعد الطبیعه) جاری است و به پای قطعیت نرسیده و با آنکه در قرن اخیر پیشرفتهای علمی به حضور و اصالت ماتریالیسم رنگ و رونق بیشتری داده است ولی محدوده این فعالیت ها بکلی به باورهای مردم جهان منتقل نشده و به این زودی ها هم قابل نفوذ در فرهنگ ملتها نخواهد بود.

نتیجه گیری

اعلیحضرت و همه کسانی که میخواهند بقوت مردم ایران بر جمهوری اسلامی فائق شوند لابد از آن هستند که در جریان فرهنگ ایرانیان حرکت کنند، فرهنگ ایرانیان بابتی دینی و بی خدائی ایدا محشور نمیشود هر قدر جنایات جمهوری اسلامی آشکار و فراگیر باشد باور ایرانیان توسل به بی دینی نیست حتی ارانه سخن سکولار هم مطبوع طبع آنها نمیشود.

^۱ - مراداد فرمود و خود داور است از چکامه فردوسی گرفته شده است و در روی روبان آبی رنگ نشان ملی شاهنشاهی ایران نوشته شده بود. که در بخش نامه نوشتن نوشیروان به کارداران خویش در شاهنامه آمده است. ح-ک

پسند آیدت چون زمن بشنوی
شهنشاه کسرای یزدان پرست
که تاج بزرگی بسر بر نهاد
که یزدان داد اورش داد فر
پرستنده سایه و فر و تاج
هنر با نژاد ار بود بر فزود
جهان آفرین را ستایش کنیم
که دارد ز دادار گیتی سپاس
بزدیک او آشکار است راز
نخستین درش بی نیازی دهد
ز هر برتری جاودان برتر است
کسی را جز از بندگی کار نیست

یکی نامه فرمود بر پهلوی
نخستین سرنامه گفت از مهست
برومند شاخ از درخت قباد
از و ویژه آباد هر بوم و بر
سوی کارداران باژ و خراج
بی اندازه از ما شما را درود
نخستین سخن چون گشایش کنیم
خردمند و بینا دل آنرا شناس
بداند که هست او ز ما بی نیاز
کسی را کجا سرفرازی دهد
مراداد فرمود و خود داور است
بیزدان رسی شاه و کهنر یکیست



من مانده ام در بیانات سابق اعلیحضرت مسئله دین و باور به خدا از اعلام مشخصه بود و شعار مشخص ایشان <خدا نگهدار ایران بود> و در تفسیر سکولاریسم هم احتیاط لازم ر امرعی می داشتند که معنای سکولاریسم به بی دینی تعبیر نشود.

چرا در این پیام برای اولین بار بجای سکولاریسم که همیشه با تفسیر مطلوب همراه بوده است یکباره طبیعت گرایی که دقیقاً نقطه مقابل دین داری و خداشناسی است بکار رفته است؟

آیا خواست انتخابات آزاد ارتباطی به گیتی گرایی و بی خدائی دارد؟ آیا در همه کشورهای که انتخابات آزاد جاری است آن ملتها زیر چتر بی خدائی و فلسفه ناتورالیسم قرار دارند؟ آیا یک رهبر و یا شخصیتی که خواستار گرایش و حمایت مردم ایران است میتواند باشعار گیتی گرایی و بی دینی جالب حمایت و توجه مردم باشد؟

اعلیحضرت در سخنانشان بارها اظهار نظر فرموده اند که سی سال شقاوت و بی رحمی و خرابکاری جمهوری اسلامی، عاملی است که انسان ها را به مفسد دخالت دین در حکومت مترصد و آگاه ساخته است، ممکن است چنین باشد، ولی باید بین خداشناسی و دین داری با بی خدائی و ماده پرستی قائل به تفاوت بود.

یکی از خبرنگاران نوشته است <تقریباً با هشت دهم کسانی که از نماز جمعه باز میگردند صحبت کردم همه مخالف جمهوری اسلامی هستند ولی نماز جمعه آنها ترک نمیشود> این نشان از مرز احترام به دین و خداشناسی با سیاست و حکومت است و چون حساسیت این مرز بیش از پیش حساس و خطر سقوط به بی دینی را هموار میسازد پس <واجب آید احتیاط و احتیاط>

چرا این پوسته های لغزنده؟

این تحریر ناقص است اگر به انگیزه این واژه سازی ها که هر یک متضمن لغزندگی های دردناکی است توجه نشود.

مخالفین سلطنت دانم صحبت از سرمایه ملی میکنند که در اختیار شاهزاده رضایه پهلوی است و صریحاً نوشته اند که باید از این سرمایه برای براندازی جمهوری اسلامی استفاده شود و بعد محترمانه رضا پهلوی کنار گذارده شود (از مخترع لغت گیتی گرایی)

معلوم قضیه این است که سرمایه مورد نظر مخالفین سلطنت، سرمایه ملی نیست بلکه اعتباری است که مختص سلطنت است و در مسیر استفاده شاهزاده و یا اشخاص غیر قرارگرفتنی نیست و لاجرم آنطور که مخالفین سلطنت به خیالند نمیتوانند از این سرمایه ملی (به گفته خودشان) استفاده کنند کما اینکه تاکنون هم نتوانسته اند.

پس تنها راه موجود این است که این سرمایه اعتباری را چنان از اعتباری اندازند که بهیچوجه برای سلطنت طلبان و سلطنت قابل استفاده نباشد تا مسیر مورد نظر آنها از مانع آنهم بزرگترین مانع خالی گردد.

تنها راه نزدیک، همین طرح سکولاریسم و اکنون گیتی گرایی بوسیله اعلیحضرت است که بکل اعتبار تاریخی و حقوقی و سنتی پادشاه را بپایاد میدهد، برای مردم، خیلی قابل درک دردناک است

سلطنتی را که باوردارند خداوند به پادشاه داده است، پادشاه بجای خدا باوری به گیتی باوری شناخته شود.

انسان ها همواره در معرض لغزندگی قرار میگیرند ولی انسان های والا ورهبران و شخصیت ها، خیلی بیشتر در مسیرهای لغزنده فرومی افتند، زیرا آنها بیش از مردم عادی دشمن و رقیب و بد خواه دارند.

برای آنها در حرکت های سیاسی، بذل عنایات و کسر مراسم، و تابش بیانات نیاز به احتیاط و بازهم احتیاط دارد که متاسفانه اعلیحضرت ما ندارند.

نکته ای در خور توجه در بیانات اعلیحضرت

گرچه نکته ای که اکنون مورد بحث قرار میگیرد با سابقه است و نمیتوان به آن عنوان تازه ها داد ولی بمناسبت تقارن بیان آن، با اعلامیه شورای به اصطلاح ملی! اجازه نقد آنرا وارد میسازد.

در بیانات اعلیحضرت این وعده با سابقه تکرار شده که در مبارزه همراه ایرانیان خواهند بود

تقارن این بیان ایشان با دعوت شورای به اصطلاح ملی! دامن به اینکه ایرانیان رای سفید خود را به سفارتخانه ها بدهند رساگر این معنا و مفهوم مبارزاتی است که اعلیحضرت هم در مسیروتوصیه شورا و اینکه مردم رای خودشان را به سفارتخانه ها بدهند موافق هستند و در این مسیر ایشان هم در کنار ایرانیان رای خودشان را به سفارت یک کشوری در آمریکا خواهند داد.

ظاهر قضیه هم این توهم رای به باور محکم ایرانیان نزدیک میسازد چرا با آنکه شورا فاقد هویت حقوقی و موجودیت است و اقدامات افراد آن فضولی و فاقد اصالت است معهذرا بمناسبت برخی اظهارات اعلیحضرت و مصاحبه کنندگان، خواهی نخواهی شورا تحت کنترل و به اصطلاح عوام حمال ایشان است، و در نتیجه آثار اقدامات شورا از نظر مردم (نه باب حقوقی) متوجه ایشان خواهد بود که از جمله آثار مورد بحث این تحریر همین توصیه و حکم شورا دانه به مراجعه مردم به سفارتخانه های خارجی و دادن راییشان به صندوق پست سفارت خانه های بیگانه است.

از آنجا که سالهاست که بند ناف مبارزه اعلیحضرت به جامعه جهانی و خارجیان متصل است و از آنجا که توصیه اخیر شورای به اصطلاح ملی! هم پیوند عملی با بند ناف مبارزه اعلیحضرت دارد، باور اینکه توصیه شورا با موافقت اعلیحضرت بوده است با موانع بزرگی روبرو خواهد بود.

اگرزباغ رعیت ملک خورد سببی

اگر مراجعه مردم به سفارتخانه ها مطلوب و مورد توصیه اعلیحضرت است و قبح آن به حسن و تکلیف تبدیل شده است، این حق مردم خواهد بود که برای رفع مشکلات دیگرشان از هر قبیل به سفارتخانه های خارجی رجوع کنند، درست خاطره های تلخی که از ایام قاجار باقی بود و به همت رضا شاه کبیر منسوخ گردید.

بهاء الله مهاجرانی از وزرای خاتمی پس از مراجعه به یک درمانگاه چشم پزشکی در لندن و بهبودی، آنقدر تحت تاثیر قرار گرفته که لندن را وطن خودش دانسته است. این چنین افرادی با فقدان ظرفیت در صورتی که با مراجعه به سفارتخانه های بیگانگان در تهران رفع مشکل زندگی و کاریشان بشود

و یا به شغل مورد نظر و یالطف خاص! سفارت برسند چرا باید مجوزی برای توسل به بیگانه برایشان تدارک دید؟ چرا باید قبح آن را که همراه منع قانونی است تبدیل به حُسن و تکلیف کرد؟

هیچ خیانت و ننگی بالاتراز این نیست که مردم را تشویق کرد که به سفارتخانه ها رجوع کنند وقتی این کار قبض از دست رفت دیگر توقف پذیر نیست.

در گذشته مردم تحت راهنمایی اهل تشیع به امامزاده ها رجوع میکردند و حالیه تحت توصیه های باصطلاح آزادیخواهان به سفارتخانه ها رجوع داده میشوند.

تاریخ نشان میدهد که از زمان فتحعلیشاه قاجار دولت ها و بیشتر شاه نگران مداخله کنسولها در امور مملکت و نیز توسل مردم به آنها بوده اند (نامه شاه به گرمرودی وزیرشاه) زیرا کنسولگریها به اعتبار تماس مردم با سفارتخانه ها دخالت خودشان را در امور کشور توجیه میکردند.

اعلیحضرت فلسفه مبارزه خود را بر پایه موافقتنامه بین المجالس معرفی میفرمایند کجای آن موافقتنامه تجویز و یاراهنمائی کرده که معترضین به انتخابات، به سفارتخانه ها رجوع کنند؟ حقیقتا که دفاع از حق حاکمیت مردم، تفسیر عملی و اجرایی خود را نشان میدهد.

موافقت بین المجالس حتی نظارت بین المللی را **موخر بر نظارت ملی و مردم کشور** دانسته و البته که نظارت بین المللی غیر از دخالت سفارتخانه هاست، در این صورت چرا باید نفهمی شورا به آن حد کشانده شود که فقدان مشروعیت مبارزه را از همین حالا اعلام کند.

سنت رجوع به سفارتخانه ها در انتخابات

سنت، در مشروطیت و حقوق سیاسی یعنی روشی که مورد عمل قرار گرفته، سابقه اجرایی میشود برای ادامه آن نمونه: (انتخاب وزرا بوسیله نخست وزیر در سنت مشروطیت ایران)

توصیه شورای باصطلاح ملی! و حمایت اعلیحضرت مبنی بر اینکه ایرانیان رای سفید خودشان را به سفارتخانه ها بدهند یک سنتی بر انتخابات ایران خواهد شد، که مراجعه به سفارتخانه ها یکی از ارکان انتخابات ایران بشمار آید.

(دستآورد ندانمکاری هارا ملاحظه میفرمائید؟)

انقلاب مشروطیت ایران با همه دستاوردهای بااهمیتی که دارد از لکه ننگ رجوع مردم به سفارت انگلستان پاک شدنی نیست، اکنون بست نشینی موقعیت سابق را ندارد و الا بطور حتم شورای باصطلاح ملی! حکم بست نشینی در سفارتخانه هارا میداد تا کاغذ پراکنی.

درست است که اعلیحضرت بمناسبت بازی قلبی شورا! حق رای در تصمیمات شورا ندارند ولی بمناسبت ایرانی بودن باهر اقدامی که خلاف منافع و مصالح ملی ایرانیان باشد حق اعتراض و مخالفت دارند <اعلامیه جهانی حقوق بشر> و این حقی نیست که اسقاط پذیر باشد.

اعلیحضرت این وعده را به ایرانیان داده اند که اگر انحرافات را در کار شورا ملاحظه بفرمایند کناره گیری خواهند فرمود.

آیا تکلیف کردن به مردم برای رجوع به سفارتخانه ها و انتخاب صندوق پست سفارتخانه ها بجای صندوق رای انتخابات و انتخاب سفارت خارجه بعنوان قیم و ولی ایرانی انحراف از اصول مبارزه نیست که مهمترین رکن اساسی مبارزه، اصالت و پاک بودن مبارزه از مداخله خارجیان است؟؟

اعلیحضرت در سالهای قبل تانیدی داشتند که >انسان شرم دارد که کاری برای نجات کشورش نکرده است< آیا هدایت مردم به سوی سفارتخانه های خارجی کار مثبتی است که بتواند پاسخگوی شرم ما باشد.

اعلیحضرت، حساسیت خاصی دارند که مبارزه از مسیر نافرمانی مدنی خارج نشود، ای کاش یک ذره حساسیت به اینکه مبارزه آلوده به توسل به بیگانه نشود وجود داشت.